


Intra-Ethnic Social Cleavages and its Political Consequences in Iran: a Case Study of the Kurds

Mohammad Bagher Khoramshad* E-mail: mb.khorramshad@gmail.com
Hamid Ahmadi** E-mail: hahmadi@ut.ac.ir
Abbasali Rahbar *** E-mail: ab.rahbar@yahoo.com
Amir Moulodi**** E-mail: Amirmouloudi@yahoo.com

Received: 2022/12/31 Revised: 2023/06/11 Accepted: 2023/06/25
Doi: 10.22034/RJNSQ.2023.378844.1468  20.1001.1.1735059.1402.24.94.4.0

Abstract:

The issue of the Kurds has been one of the most challenging ethnic issues in contemporary Iran. Most of researches that have been done in connection with the Kurds, have focused on how this ethnic relate to the sovereignty, and less has been done on the internal socio-political life of the Kurds. In other words, the main assumption of most of the researches related to the Kurds emphasizes the homogeneity of the Kurdish community, while from the point of view of this article, the Kurds are not a homogenous group like many other communities. The dynamics of Kurds' social transformation, which are based on the two distinctions of tradition-modernity and convergence-divergence, have led to the emergence of social cleavages among them. Therefore, in this regard, we have tried to examine the most important social cleavages and their political consequences among the Kurds with using the Historical Sociological approach, and the library studies and interview techniques. The results of this research showed a set of traditional and modern social construction cleavages such as tribal, religious, linguistic, generational, and gender cleavages along with some political cleavages such as ideological conflicts, political elites' competitions, and conflicts. Party and intra-party differences among the Kurds have caused the political identity of the Kurds to be a plural political identity and no political movement among the Kurds can ever become hegemonic.

Keywords: Social Cleavages, Political Cleavages, Kurds, Plural Identity.

* Professor, Political Science, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran (Corresponding Author).

** Professor, Faculty of law and Political Sciences, University of Tehran, Iran.

*** Associate Professor, Department of Political Sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

**** Ph.D. Student, Political Science, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

شکاف‌های اجتماعی درون‌قومی و پیامدهای سیاسی آن در ایران؛ مطالعه موردی کردها^۱

نوع مقاله: پژوهشی

* محمدباقر خرمشاد*

E-mail: mb.khorramshad@gmail.com

** حمید احمدی**

E-mail: hahmadi@ut.ac.ir

*** عباسعلی رهبر***

E-mail: ab.rahbar@yahoo.com

*** امیر مولودی***

E-mail: Amirmouloudi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۱۰ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۳/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۴/۴

چکیده

مسئله کردها یکی از مسائل قومی در ایران معاصر بوده است. در عمده پژوهش‌هایی که در ارتباط با کردها انجام شده است، بیشتر به چگونگی ارتباط کردها با دولت و کمتر به زیست اجتماعی - سیاسی درونی آن‌ها پرداخته شده است. به عبارتی، مفروض اصلی بیشتر پژوهش‌های مرتبط با کردها بر همگون بودن جماعت کردی تأکید دارد. درحالی‌که از دیدگاه این نوشتار، کردها مانند بسیاری از جماعت‌های دیگر، گروهی همگن نیستند. به عبارتی، پویایی تحولات اجتماعی کردها مبتنی بر دو تمایز سنت - مدرنیته و هم‌گرایی - واگرایی منجر به پدیدار شدن شکاف‌های اجتماعی در میان آن‌ها شده است؛ بنابراین، در همین راستا، تلاش شده است با رهیافت جامعه‌شناسی تاریخی و بهره‌گیری از مطالعات کتابخانه‌ای و تکنیک مصاحبه، به بررسی مهم‌ترین شکاف‌های اجتماعی و پیامدهای سیاسی آن در میان کردها پرداخته شود. نتایج این پژوهش نشان داد که مجموعه‌ای از شکاف‌های ساخت اجتماعی سنتی و مدرن مانند شکاف‌های قبیله‌ای، مذهبی، زبانی، نسلی و جنسیتی در کنار برخی شکاف‌های سیاسی مانند منازعات ایدئولوژیک، رقابت نخبگان سیاسی و کشمکش‌های حزبی و درون‌حزبی در میان کردها سبب شده است که هویت سیاسی کردها یک هویت سیاسی متکثر باشد و هیچ جریان سیاسی در میان کردها نتواند هژمونیک شود.

کلیدواژه‌ها: شکاف‌های اجتماعی، شکاف‌های سیاسی، کردها، هویت متکثر.

۱. مقاله مستخرج از رساله دکتری با عنوان «شکاف‌های اجتماعی درون‌قومی و پیامدهای سیاسی آن در ایران: مطالعه موردی کردها، بلوچ‌ها و عرب‌ها» در دانشگاه علامه طباطبایی با راهنمایی دکتر محمدباقر خرمشاد در سال ۱۴۰۲ است. * استاد تمام دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول). ** استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران. *** دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی تهران، تهران، ایران. **** دانشجوی دکتری علوم سیاسی (گرایش جامعه‌شناسی سیاسی)، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی تهران، تهران، ایران.



۱- مقدمه و بیان مسئله

آبراهامیان ایران را کشوری متنوع می‌نامد (آبراهامیان، ۱۳۹۶: ۲۶). این تنوع زمینه‌های شکل‌گیری شکاف‌های اجتماعی متنوع در ایران را فراهم می‌کند. یکی از مهم‌ترین این شکاف‌ها، شکاف قومیتی است. مسائل قومی و منازعات حاصل از آن در تاریخ معاصر این سرزمین همواره به‌عنوان یک مسئله مورد توجه پژوهشگران داخلی و خارجی بوده است (احمدی، ۱۳۹۵؛ مقصودی، ۱۳۸۰؛ الین، ۲۰۱۵).

در بیشتر پژوهش‌های هویتی در ایران، به دلایلی همچون تک‌ساختی بودن حکومت، ظهور ناسیونالیسم باستان‌گرای پهلوی و پیامدهای استقرار دولت مدرن و مطلقه پهلوی، با ایجاد یک دوگانگی (البته ذهنی) توجه بیشتر به بررسی روابط بین گروه‌های قومی با یک قوم برتر (طرح غلط قوم فارس) معطوف بوده است؛ بنابراین، کمتر به زیست جهان درونی اقوام پرداخته شده است. به نظر می‌رسد این رویه باعث القای همگونی در میان اقوام ساکن در ایران شده است. اصولاً فرض وجود جامعه همگون در میان گروه‌های انسانی فرضی نادرست است. به گفته برایان فی، همه اعضای یک گروه از تمامی جهات شبیه یا عین هم نیستند (فی، ۱۳۸۱: ۹۹). گردها نیز مانند هر جماعت دیگری، یک گروه قومی متکثر با کشمکش‌های سیاسی درونی هستند. آن‌ها مانند هر گروه اجتماعی دیگری، ترکیبی نامتجانس از مذهب، گویش‌ها، طبقات، جنسیت و... هستند. با توجه به مطالب پیش‌گفته، پرسش اصلی این مقاله چنین مطرح می‌شود که چه شکاف‌های اجتماعی در میان گردها وجود دارد و پیامدهای سیاسی آن کدام‌اند؟ این پژوهش از نوع بنیادین و کاربردی است که با بهره‌گیری از رهیافت جامعه‌شناسی تاریخی و به‌کارگیری مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی همچون کتاب، مقاله، رساله و منابع اینترنتی، در کنار مصاحبه با پنج پژوهشگر، به نگارش درآمده است.

۲- پیشینه پژوهش

در تاریخ معاصر ایران پژوهش‌های مختلفی در ارتباط با گردها صورت گرفته است. یکی از آثار مهم در ارتباط با قومیت کتاب قومیت و قوم‌گرایی در ایران از افسانه تا واقعیت نوشته حمید احمدی (۱۳۹۵) است. احمدی در اثر ارزشمند خود، متغیرهایی چون فرایند شکل‌گیری دولت مدرن در ایران، نخبگان قومی و محیط بین‌الملل را از عوامل شکل‌گیری مسئله قومیت در ایران قلمداد می‌کند. یکی از اقوام مورد مطالعه او در این کتاب گردها هستند.

محمد لعل‌علیزاده (۱۳۸۹) در رساله «تأثیر تکنولوژی‌های اطلاعاتی و ارتباطی بر رفتارهای سیاسی نخبگان کُرد» به بررسی تأثیر شبکه‌های ماهواره‌ای و اینترنت بر رفتار سیاسی نخبگان پرداخته است و دو متغیر ماهواره و اینترنت را بر رفتار سیاسی نخبگان کُرد معنادار می‌داند. قادرزاده (۱۳۸۱) نیز در رساله «بررسی فاصله اجتماعی اقوام در ایران؛ مطالعه موردی کردستان» به بررسی فاصله‌گردها با قومیت‌های دیگر پرداخته است. محقق در پژوهش خود به این نتیجه رسیده است که پاسخ‌دهندگان فاصله خود را بیش از فارس‌ها با عرب‌ها می‌دانند. این اثر توجهی به تفاوت‌های درون‌قومی نداشته است. یونس ایرندگانی (۱۳۸۷) در پایان‌نامه خود با عنوان «بررسی نقش جنبش چپ بر قومیت‌ها در بلوچستان و کردستان ایران (۱۳۶۵-۱۳۵۰)» به بررسی و نقش‌آفرینی جنبش چپ در سیستان و بلوچستان و کردستان می‌پردازد. از دیدگاه این نگارنده، درحالی‌که گروه‌ها و سازمان‌های جنبش چپ در کردستان از نفوذ و نقش‌آفرینی قابل‌ملاحظه‌ای برخوردار بودند، در بلوچستان موفقیت چندانی نداشت.

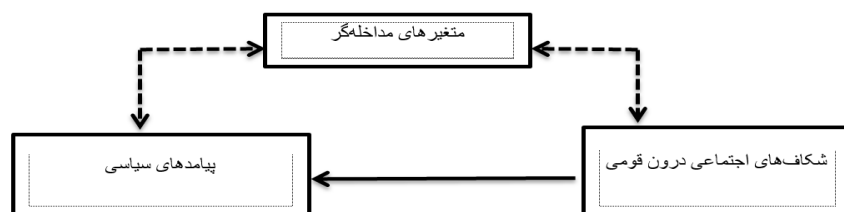
پیشینه‌های اشاره‌شده و عمده آثار پژوهشی در ارتباط با اقوام در ایران به‌طور عام و کُردها، توجه چندانی به ماهیت درونی خود اقوام نداشته‌اند و بیشتر توجه خود را به چگونگی ارتباط هر یک از اقوام با هویت کلان ایرانی یا حاکمیت معطوف کرده‌اند؛ به عبارت دیگر، گروه‌های قومی در ایران را یکسان فرض کرده‌اند. این یکسان‌نگاری و بی‌توجهی به شکاف‌های درون‌قومی نمی‌تواند چشم‌انداز درستی را از مسئله اقوام در ایران ارائه کند؛ لذا می‌طلبند که در پژوهش‌های خرددامنه درباره اقوام، توجه بیشتری به منازعات درون‌قومی شود.

۳- چهارچوب و الگوی مفهومی پژوهش

اصطلاح «شکاف» به احساس‌هایی که مورد جدایی یا فاصله میان گروه‌های اجتماعی به‌وسیله اشخاص به تصور درمی‌آید، اشاره دارد. جامعه‌شناسی سیاسی با موضوع شکاف‌ها و پیامدهای آن به‌گونه‌ای عجین شده است که تمایز آن‌ها از یکدیگر به نظر امری دشوار می‌نماید. بدون شناخت ناسازگاری‌ها و شکاف جامعه نمی‌توان سخن از جامعه‌شناسی سیاسی گفت (دلیرپور و سمیعی اصفهانی، ۱۳۹۸: ۱۵). بشیریه شناسایی ریشه‌های شکل‌گیری گروه‌های اجتماعی که پیرامون شکاف‌های اجتماعی جامعه پدیدار می‌شوند را وظیفه نخست جامعه‌شناسی سیاسی می‌داند (بشیریه، ۱۳۹۰: ۱۵). در بررسی شکاف‌های اجتماعی همواره جنبه مختلف زیست اجتماعی جوامع از قبیل

گروه‌های جمعیتی خودآگاه، اشتراک در یک طرز تفکر مشترک و یک سازمان سیاسی مشخص مورد توجه قرار می‌گیرد (کراز، ۲۰۰۷: ۲۱۶). الگوهای متنوعی از شکاف‌های اجتماعی توسط جامعه‌شناسان ارائه شده است. بعضی شکاف‌های اجتماعی را از نظر صورت‌بندی و ترکیب به «شکاف‌های متراکم»، یعنی شکاف‌هایی که یکدیگر را تقویت می‌کنند و «شکاف‌های متقاطع»، یعنی شکاف‌هایی که یکدیگر را تضعیف می‌کنند، تقسیم‌بندی می‌کنند. همچنین، شکاف‌ها را از حیث اثرگذاری، به شکاف‌های فعال و غیرفعال تقسیم‌بندی می‌کنند (بشیری، ۱۳۹۰: ۱۵).

در مقاله حاضر، شکاف‌های موجود (قبیله‌ای، مذهبی، گویشی، ایدئولوژیک و...) در میان گُردها در دو مقوله یعنی شکاف‌های اجتماعی (سنتی، مدرن) و شکاف‌های سیاسی دسته‌بندی شده که گاه منجر به کشمکش‌های سیاسی در میان گُردها می‌شود. البته نباید از نظر دور داشت که برخی متغیرهای مداخله‌گر مانند دخالت‌های خارجی، عملکرد دولت، افزایش سطح سواد، ظهور رسانه‌ها و در حال گذار بودن گروه‌های قومی گُردها در فعال شدن شکاف‌های فوق‌بی‌تأثیر نبوده است. با توجه به مطالب یادشده می‌توان الگوی مفهومی مقاله را مانند الگوی زیر طراحی کرد.



شکل ۱: الگوی پژوهش

۴- پیشینه تاریخی و موقعیت جغرافیایی گُردها

گُردها اقوامی هستند که در سال‌های خیلی دور در منطقه شمال غربی ایران ساکن بوده‌اند. درباره پیشینه تاریخی آن‌ها نظرات متفاوتی بیان شده که غالباً گُردها را ایرانی تبار می‌نامند (مک دوال، ۱۳۸۰؛ مردوخ‌کی کردستانی، ۱۳۷۹).

سیاسی شدن مسئله قومی در میان گُردها در ایران به دوران معاصر به‌ویژه بعد از روی کار آمدن پهلوی اول و دوم مرتبط است. مهم‌ترین حرکت‌های ناسیونالیستی و قومی جنبش قاضی محمد بود. تحولات بین‌الملل در پدیدار شدن هویت‌خواهی گُردها

مؤثر بوده است. «ظهور دولت - ملت‌ها در خاورمیانه به‌ویژه بعد از فروپاشی امپراتوری عثمانی، آشنایی‌گردها با مفهوم ملت در مسافرت به منطقه قفقاز و... از جمله عوامل پدیدار شدن مسئله قومیت در میان‌گردها است» (مصاحبه با هوشمند، ۱۴۰۱/۰۸/۰۳).

۵- شکاف‌های اجتماعی

شکاف‌های اجتماعی در میان‌گردها در دو دسته شکاف‌های اجتماعی سنتی و مدرن قابل ارزیابی هستند. در ادامه، ضمن بررسی هر یک، به تأثیر آن‌ها بر رفتار سیاسی‌گردها اشاره می‌شود. در این بخش تنها شکاف‌های فعال مورد توجه قرار خواهد گرفت و از برخی شکاف‌های اجتماعی مانند «شکاف طبقاتی» و «شکاف شهر - روستا» چشم‌پوشی شده است.

۵-۱- فرهنگ قبیله‌ای و منازعات درون‌قومی حاصل از آن

یکی از ویژگی‌های مهم ساخت اجتماعی ایران در گذشته، ساخت اجتماعی عشیره‌ای بود. این صورت‌بندی اجتماعی تأثیر قابل‌ملاحظه‌ای بر ساخت قدرت و استقرار حکومت‌ها در ایران داشته است (شعبانی، ۱۳۸۵: ۸۰). صورت‌بندی اجتماعی‌گردها در دوران پیشامدرن نیز منطبق بر فرهنگ عشیره‌ای شکل گرفته بود. در عصر فتوحات اسلامی، لفظ «گرد» به معنای چادرنشین استعمال می‌شد (مک دوال، ۱۳۸۰: ۵۷). این صورت‌بندی بستر منازعات قبیله‌ای را در میان‌گردها فراهم می‌کرد (بروین سن، ۱۳۹۳: ۷۶). برای مثال می‌توان از شکاف میان قبایل مکریان (کردهای شمال) و خاندان اردلان (گردهای جنوب) نام برد. درحالی‌که بیشترین جنبش‌های سیاسی‌گردی عمدتاً واگرا در میان قبایل ناحیه شمال قرار داشت، قبایل نواحی جنوبی یعنی خاندان‌های اردلان بیشتر دارای گرایش همگرا بودند (برزویی، ۱۳۷۸: ۲۵). همچنین، می‌توان ردپای شکاف‌ها و کشمکش‌های قبیله‌ای را در جنبش (های)‌گردها یعنی اختلاف قبایل‌گرد در حمایت از سالارالدوله، برادر محمدعلی شاه در دوران مشروطیت، شورش سمکو و جمهوری مهاباد مشاهده کرد (توافق همه مصاحبه‌شوندگان).

ترس نفرت و درعین‌حال ستایش افراد قبیله از سمکو، داشتن رقبا در میان شکاک‌ها، طغیان سایر‌گردها مانند‌گردهای ماکو در شمال و شکننده بودن اتحاد وی با قبایل‌گرد مانند حمایت دزلی و سردار رشید روانسر از او و بی‌علاقگی محمودخان کانی ثانی در بخش‌های جنوبی‌تر نشان از تأثیر شکاف‌های قبیله‌ای بر رفتار سیاسی‌گردها دارد (بدیعی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۰۴). «هدف سمکو یک نوخودنمایی در برابر مخالفان بود و شورش او در قالب همان منازعات قبیله‌ای قابل‌تحلیل است (توافق مصاحبه‌شوندگان).



در جمهوری مهاباد نیز قبل از آنکه توسط حکومت ایران درهم شکسته شود، قربانی منازعات درون‌گروهی قبیله‌ای میان کردها بود. هرچند علت و انگیزه‌های اصلی تأسیس جمهوری مهاباد گرایش‌های ناسیونالیسم کردی و دخالت‌های شوروی بود؛ اما مانع موفقیت آن در مقام جلوه ناسیونالیسم مبتنی بر قومیت، ناشی از فرهنگ قبیله‌ای بود که همچنان بر کردستان و مسئله کرد چیره بود (توافق اکثر مصاحبه‌شوندگان). باتوجه به اثرگذاری سیاسی این مؤلفه، الگوی شکاف‌های درون‌قومی قبیله‌ای در میان کردها را می‌توان مانند الگوی زیر ترسیم کرد.

کردهای جنوبی (خاندان اردلان)

عدم همراهی در جنبش‌های کردی

کردهای شمالی (مکران)

شورش سمکو

جمهوری مهاباد

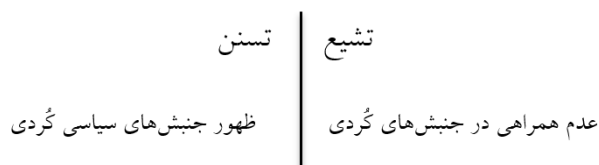
شکل شماره ۲: الگوی تک شکاف‌های قبیله‌ای در میان کردها

۲-۵- شکاف‌های مذهبی و پیامدهای سیاسی آن

آمار دقیقی از نسبت مذهبی کردهای ایران در دست نیست؛ با این حال، دو مذهب تسنن و تشیع بیشترین درصد را در میان کردها به خود اختصاص داده‌اند. اهل سنت در نواحی شمال غربی مناطق کردنشین ساکن هستند، شیعیان عمدتاً در شرق استان کردستان و بخش‌های از استان کرمانشاه و کرمانج‌ها در شمال شرق ایران ساکن هستند (بروین سن، ۱۳۹۳: ۳۸). شکاف مذهبی شیعه - سنی بر رفتار سیاسی کردها در تاریخ معاصر تأثیرگذار بوده است. یک کنکاش در تاریخ معاصر نشان می‌دهد شهرهای با جمعیت اکثریت شیعه کرد شامل کرمانشاه، ایلام، بیجار، قروه، دهگلان، میان‌دوآب، تکاب، شاهین‌دژ، ماکو، خوی، سلماس و بازرگان ناحیه بحرانی انعکاسی است به این معنا که در این مناطق حداقل در ۵۰ سال اخیر هیچ خیزش فراگیری [کردی] شکل نگرفته است (بدیعی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۱۵). «کردهای شیعه‌مذهب تقریباً در هیچ‌یک از مطالبات قوم‌گرد حضور ندارند. حتی در دو گروه سیاسی عمده در میان کردها یعنی کومله و دموکرات کمترین اقبال را در میان کردها شیعه دارند» (مصاحبه با جلالی‌زاده، ۱۴۰۱/۰۵/۲۶). در پژوهش میدانی دیگری، نتایج نشان داد که قوم‌گرایی در میان کردهای شیعه کمتر از کردهای سنی و یارسان است (سراج‌زاده و دیگران، ۱۳۹۳: ۶).

اکنون نیز این شکاف بعد از انقلاب در مشارکت‌های سیاسی بیشتر نمایان شد. در دوره‌های مختلف انتخابات میزان مشارکت مناطق شیعه‌نشین هم از جهت کمیت و از

جهت نوع انتخاب با مناطق سنی‌نشین متمایز بود. در انتخابات اخیر نیز با توجه جمعیت اکثریت کرد سنی در کردستان، مشارکت کمتر با ۳۷/۴ درصد مربوط به این استان است. با توجه مطالب گفته‌شده در این بخش، در تاریخ معاصر، می‌توان اثرگذاری این شکاف بر کنش سیاسی کردها را مانند الگوی زیر ترسیم کرد.



شکل شماره ۳: شکاف مذهبی

۵-۳- نسبت بین تنوع گویشی و رفتار سیاسی در میان کردها

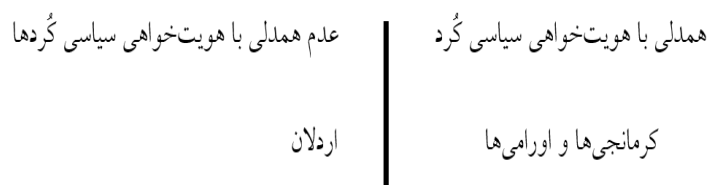
گردهای ایرانی بیشتر به زبان سورانی تکلم می‌کنند. زبان کُردی خود از زیرشاخه‌های زبان‌های هندواروپایی است (مینورسکی، ۱۳۷۹: ۵۳-۴۳). زبان کُردی دارای زیرشاخه متنوع گویشی است. تمایز آشکاری میان گویش‌های مختلف کُردی وجود دارد؛ تاجایی که فهم یک گویش کُردی برای سایر گویش‌ها دشوار است (بروین سن، ۱۳۹۳: ۳۵). گویش‌های کُردی را می‌توان در چند دسته تقسیم‌بندی کرد:

جدول ۱: تقسیم‌بندی گویش‌های کُردی

لهجه اصلی	لهجه‌های منطقه‌ای
کرمانج شمال	بایزد، هکاری، بوتانی، شدمدینانی، بهدینانی
کرمانج مرکز	سورانی، مگری، اردلانی، سلیمانی، گرمیانی
گوران	گورانی، اورامی

در میان مصاحبه‌شوندگان در ارتباط با تأثیر گویش بر رفتارهای سیاسی، نظرات مختلفی بیان شده است. برخی معتقد بودند که بین گویش و رفتار سیاسی کردها رابطه معناداری وجود ندارد. در مریوان، روستاهای مشابهی وجود دارد که علی‌رغم صحبت به گویش خاص (سورانی)، از لحاظ سیاسی متفاوت هستند (مصاحبه با جلالی‌زاده، ۱۴۰۱/۰۵/۲۶). برخی دیگر نظرات متفاوت دارند؛ «همین تفاوت گویشی مانع جدی برای جامعه‌پذیری سیاسی یکسان میان همه کردها توسط رسانه‌های کُردی است» (مصاحبه با توکلی، ۱۴۰۱/۰۶/۲۰). در پژوهش میدانی محمدزاده، بر ارتباط میان نوع گویش و رفتار سیاسی در میان کردها تأکید شده است. از میان گویش‌های مختلف،

بیشترین قوم‌گرایی فرهنگی را کرمانجی‌ها و اورامی‌ها داشته و تنوع گویش‌های کُردی مانعی جدی در توسعه هویت مشترک کُردها بوده است (محمدزاده، ۱۳۹۰: ۳۰۸). با توجه به مصاحبه‌ها و یافته‌های توصیفی، می‌توان الگوی شکاف‌های گویشی در میان کُردها را مانند الگوی زیر ترسیم کرد.



شکل شماره ۴: شکاف گویشی

۴-۵- ظهور شکاف‌های نسلی در میان کُردها

جامعه ایران در سال‌های اخیر با تحولات نسلی قابل توجهی مواجه بوده که مورد توجه پژوهشگران در عرضه‌های مختلف علوم انسانی بوده است. نتیجه پژوهش‌های صورت گرفته شکل‌گیری سه رویکرد در ارتباط با مطالعات نسلی در ایران است: ۱. رویکرد گسست نسلی، ۲. وفاق نسلی، ۳. تزاخم و تعامل (جمشیدی‌ها و خالق پناه، ۱۳۸۸: ۵۷). کُردها نیز از تحولات نسلی به دور نمانده‌اند. اگر سیر جنبش‌های قومی را دنبال کنیم، در برهه اول، حرکت‌های قومی نسل‌های تحت‌تأثیر برخی نخبگان سنتی و البته دخالت خارجی (شوروی) جنبش واگرایانه جمهوری مهاباد را پیش بردند؛ گرچه این حرکت مانند آهن‌ربای اجتماعی عمل نکرد و نتوانست جز اقلیتی را با خود همراه کند. در برهه دوم، نسل‌ها به دو گروه عمده تقسیم شدند. درحالی‌که عمدتاً گروهی از شیعیان در کنار برخی گروه‌های اهل سنت، هوادار جمهوری اسلامی شدند، برخی جمعیت فعال سیاسی نیز متأثر از ایدئولوژی‌های سیاسی چپ، هویت‌های واخواهانه خود را در پیش گرفتند. رویدادهای این دوران نسلی ایدئولوژیک را پرورش داد. نسل اول انقلاب در بطن گفتمان ناسیونالیسم قومی اوایل انقلاب اسلامی قرار داشتند که تحت‌تأثیر تبلیغات حزبی برای تحقق بخشیدن به آرمان‌های قوم خود مستقیم و غیرمستقیم، درگیر مسائل هویت و حافظه قومی بودند (توسلی و ادهمی، ۱۳۹۱: ۷). خواسته‌های این نسل از یک سو، در تقابل با نظام سنتی روبه‌زوال جامعه کُردی بود و از سوی دیگر، در جهت مطالبات قومی تلاش می‌کردند (توافق مصاحبه‌شوندگان). در برهه آخر، یعنی بعد از جنگ، جامعه کُردی کنش سیاسی مسالمت‌آمیزتری را در پیش گرفته است. در این

مقطع تلاش شد که از طریق سازوکارهای قانونی و مدنی، مطالبات قومی و مدنی پیگیری شود (توافق مصاحبه‌شوندگان).

اکنون جامعه‌گردی درگیر شکاف‌های متمایزتری نسبت به نسل‌های قبل است که بیشترین نمود آن در تمایز در سبک زندگی است (مصاحبه با حق‌پناه، ۱۴۰۱/۰۶/۲۵). نتایج پژوهشی میدانی در سندج نشان می‌دهد که هویت نسل امروز هویتی سیال‌تر است (توسلی و ادهمی، ۱۳۹۱: ۷). با توجه به شرح اجمالی که از تحولات نسلی در میان‌گُردها گذشت، می‌توان الگوی زیر را برای تحول رفتارها در هر نسل ترسیم کرد.

نسل اول جنبش کردی	نسل انقلاب	نسل جدید
پیروی از صورت‌بندی اجتماعی سنتی	کنش در بستر ایدئولوژی	کنش مدنی، هویت سیاسی سیال و چندبعدی

شکل شماره ۵: شکاف نسلی در میان‌گُردها

۵-۵- شکاف جنسیتی و پیامدهای سیاسی آن

براساس الگوهای جمعیت‌شناختی در میان‌گُردها، زنان حدود نیمی از جمعیت را تشکیل می‌دهند. عمده منازعات مرتبط با ویژگی جنسیتی در جهت مبارزه زنان برای حقوق برابر با مردان محصول تاریخ اجتماعی مدرن است (محمدی و پاشایی، ۱۴۰۰: ۳۰۷). در ایران، پروبلماتیک شدن مسئله جنسیت نتیجه مدرنیته است (ترابی‌فارسانی، ۱۳۹۷: ۸). در ساخت سنتی، موقعیت زنان گُرد تا اندازه‌ای با سایر نقاط ایران متفاوت بود. از اکثر منابع چنین برمی‌آید که زنان در میان‌گُردها از وضعیت متفاوت‌تری نسبت به زنان عرب و آذری برخوردار بودند. آنان از مردان بیگانه‌رو نمی‌گرفتند و از دیدن آنان سراسیمه نمی‌شدند. نیکیتین معتقد بود که گُردها از نظر احترام به زنان، از پیشروترین اقوام مسلمان به شمار می‌رفتند. برویین سن نیز، علی‌رغم مردسالار بودن جماعت گُردی، حدی از استقلال عمل را برای آن‌ها قائل بود (زارعی مهرورز، ۱۳۹۴: ۶۵). مینورسکی نیز نقش زنان در میان‌گُردها را از نظر آزادی اجتماعی و حتی رهبری قبیله، متفاوت ارزیابی می‌کند (مینورسکی، ۱۳۷۹: ۷۶).

مجاب استدلال می‌کند که اعمال قدرت دولتی در هر دو مورد (پیشامدرن و جمهوری مهاباد) براساس الگوی جنسیتی مردانه بوده است. او حتی مبارزات

ناسیونالیست‌گراها را سیاستی مردانه می‌دانست (مجاب، ۲۰۰۱: ۷۱)؛ اما به نظر می‌رسد اکنون جامعه‌گردی در حال تجربه جدیدی در ارتباط با نقش اجتماعی و سیاسی زنان است. پیشینه تاریخی کنشگری عمومی زنان، رشد فزاینده ورود دختران به دانشگاه‌ها، رواج نگرش‌های فمینیستی و پیوستن روزافزون زنان به نیروی کار موجب امید رهایی زنان از فرهنگ و الگوی مردسالاری بازتولیدشده در وضعیت کنونی جامعه کردستان شده است (محمدی و پاشایی، ۱۴۰۰: ۳۷۹). این‌بار زنان هم‌زمان با مطالبات قومی در حال نقد ساخت اجتماعی سنتی‌گراها نیز هستند (توافق مصاحبه‌شوندگان).

این درست است که تفاوت مذهبی و قومیتی درمورد زنان شیعه‌گردد مصداق ندارد؛ اما تحولات صورت‌گرفته در موقعیت آن‌ها نظام اجتماعی پدرسالارانه فارغ از مذهب و قوم را تغییر داده است. این تحول ذهنی قبل از هر چیز، آن‌ها را در برابر نظام اجتماعی پدرسالاری قرار داده است (مصاحبه با توکلی، ۱۴۰۱/۰۶/۲۰)؛ هرچند این امر با مؤلفه‌های فمینیستی معاصر فاصله دارد (مصاحبه با مولودی، ۱۴۰۱/۰۶/۱۸). در جمع‌بندی این بخش می‌توان گفت که هم‌زمان با سیر روند تحولات اجتماعی در ایران، زیست جهان اجتماعی زنان‌گردد در حال تغییر و تحول است. به‌گونه‌ای که زنان‌گردد در حال تبدیل شدن به یک نیروی فعال هستند. «زنان در این دوران فکر می‌کنند خود می‌توانند از حقوق خود دفاع کنند» (مصاحبه با جلالی‌زاده، ۱۴۰۱/۰۵/۲۶).

سوژگی زنانگی (زن مدرن)

سوژگی مردانگی (زن سنتی) ابژه بودن زن

شکل شماره ۶: صورت‌بندی شکاف‌های جنسیتی در میان‌گورها

۶- شکاف‌های سیاسی

تمایزات درون‌قومی در میان‌گورها محدود به شکاف‌های اجتماعی نیست. کمک‌های درونی آن‌ها خواستگاه سیاسی دارد. منازعات ایدئولوژیک، رقابت‌های حزبی و تنازع میان‌نخبگان از جمله این شکاف‌ها هستند.

۶-۱- شکاف‌های ایدئولوژیک

مدرنیته بستر لازم را برای ظهور ایدئولوژی‌های مدرن سیاسی در میان اقوام ایرانی فراهم کرد. عواملی چون دخالت‌های خارجی، عملکرد نخبگان قومی و غیرقومی،

افزایش سطح سواد و گسترش رسانه‌ها از عوامل پدیدار شدن ایدئولوژی‌های متنوع در میان اقوام است؛ به‌طور کلی، ایدئولوژی‌های موجود در میان کردها را می‌توان در سه دسته طبقه‌بندی می‌توان کرد:

- ناسیونالیسم قومی اصلاح طلب، خودمختار و تجزیه طلب: ظهور ناسیونالیسم به‌عنوان پدیده‌ای اجتماعی - سیاسی همزاد با تأسیس موج اول دولت‌های ملی، در اواخر قرن هیجدهم و اوایل قرن نوزدهم بود؛ اما در نظر گرفتن آن به‌عنوان امری به لحاظ فکری مسئله‌برانگیز، مربوط به دهه‌های ۳۰-۱۹۲۰ است (قادرزاده و شفیع‌نیا، ۱۳۹۵: ۳۷). به‌طور کلی، درباره ورود ایدئولوژی ناسیونالیستی در میان کردها دو دیدگاه وجود دارد. دیدگاه اول در چهارچوب پیش‌ملی‌گرایی یا ملی‌گرایی فئودالی قرار می‌گیرد. طرفداران این دیدگاه معتقدند بنیادهای این ملی‌گرایی به قرن هفدهم میلادی به بعد بازمی‌گردد. دیدگاه دوم، ملی‌گرایی کُرد را جدید می‌داند که بر اثر تحولات ساختاری جامعه کُرد و نیز تحولات منطقه نظام بین‌الملل در نیمه اول قرن بیستم ظهور کرده است. «مهاجرت بسیاری از کارگران در سال‌های پس از مشروطه به قفقاز جنوبی و آشنایی آن‌ها با مفهوم ملیت و همچنین، تحولات ناشی از تجزیه امپراتوری عثمانی باعث ورود مفهوم ملیت در ایران و به‌ویژه مناطق کُردنشین بود» (مصاحبه با هوشمند، ۱۴۰۱/۰۸/۳).

در نهایت، ملی‌گرایی کُردی نتوانست موجب ایجاد همبستگی میان کردها شود. «وسعت قلمرو جمهوری مهاباد کمتر از ۱۰ درصد مناطق کُردنشین بود و دایره این جمهوری فراتر از منطقه حدود مهاباد نرفت» (مصاحبه با هوشمند، ۱۴۰۱/۰۸/۰۳). «ملی‌گرایی کُردی به سه گرایش اصلاح طلب، خودمختار و تجزیه طلب تقسیم می‌شود» (مصاحبه با توکلی، ۱۴۰۱/۰۶/۲۰).

پژوهش میدانی دیگری که در چهار استان کُردنشین انجام شده است، ناسیونالیسم کُردی را به دو گونه ملی‌گرایی «خودمختار» و «تجزیه طلب» تقسیم می‌کند. در حالی که ویژگی اصلی ملی‌گرایی خودمختار بر ضرورت ایجاد دولت فدرالی در جامعه ایران اصرار دارد، ناسیونالیسم تجزیه طلب نیز بر تشکیل دولت مستقل کُردی، جدا شدن مناطق کُردنشین از خاک ایران، حق طبیعی کردها برای داشتن دولت مستقل، تعیین «ای رقیب» به‌عنوان سرود ملی کردها و داشتن پرچم تأکید دارد (قادرزاده و شفیع‌نیا، ۱۳۹۵: ۵۲). «پژاک که زیرمجموعه کنفدرالیسم کردستان است در دسته گروه‌های چپ و تجزیه طلب قرار می‌گیرد» (مصاحبه با توکلی، ۱۴۰۱/۰۶/۲۰).

- نحل‌های مختلف چپ در میان کردها: اندیشه‌های مارکسیستی همواره به‌عنوان

یکی از مهم‌ترین ایدئولوژی‌های سیاسی در قرن بیستم الهام‌بخش مبارزات رهایی‌بخش در سراسر جهان بود. با توجه به مسئله استعمار و نابرابری جهانی به‌عنوان مهم‌ترین دغدغه فعالان جهان سوم، به گفته یونگ، از لحاظ نظری و عملی، احتمالاً مارکسیسم محور و بنیاد بیشتر جنبش‌های رهایی‌بخش ملی در جهان سوم بعد از سال ۱۹۱۷ بود (خدیو، ۱۳۸۶: ۷۵). ریشه‌های اندیشه‌های مارکسیستی در کردستان به نخستین سال‌های پس از جنگ جهانی دوم بازمی‌گردد (خدیو، ۱۳۸۶: ۸۱). حاملان اصلی آن بیشتر طبقه روشنفکر و جوانان تحصیل‌کرده بودند؛ بنابراین، اوج‌گیری و سرانجام فرادستی گفتمان چپ در کردستان را نمی‌توان به رشد نیروهای تولید و گسترش پرولتاریا در کردستان تقلیل داد.

- اسلام سیاسی در کردستان: یکی از ایدئولوژی‌های متأخر در میان کردها، ظهور اسلام سیاسی است. تحولات بعد از انقلاب اسلامی کردستان منجر به فعال شدن گروه‌های مذهبی در این مناطق شد. از دیدگاه انتصار، در حالی که در زمان حاکمیت شاه به‌طور کلی، مذهب به‌عنوان ویژگی هویت‌بخش‌گر دی به حساب نمی‌آمد؛ اما پس از انقلاب، نشانه‌هایی از آگاهی مذهبی در میان کردها پدیدار شد (سراج‌زاده و دیگران، ۱۳۹۳: ۶). به‌طور کلی، جریان‌های مذهبی در میان کردها را می‌توان در سه بخش دسته‌بندی کرد:

۱- جریان‌های مذهبی غیرسیاسی: گروه‌های سنتی که بیشترین تأکیدشان بر رعایت احکام اسلامی و شریعت نبوی است و کمتر در امور سیاسی دخالت می‌کنند. در اوج از جمله این گروه‌ها هستند.

۲- جریان‌های اخوانی: این گروه که خود را جماعت می‌نامند، دارای تشکل سیاسی هستند. قدمت ظهورشان در کردستان به سال‌های بعد از انقلاب برمی‌گردد و اغلب به شرکت در امور سیاسی کشور معتقدند و گاه با شرکت در انتخابات پارلمانی، سعی در کسب قدرت داشته‌اند. «مکتب قرآن» و «جماعت دعوت و اصلاح» از جمله این جریان‌ها هستند.

۳- جریان‌های افراطی: این جریان که از جریان‌های نوظهور مذهبی در کردستان است، هنوز تشکیلات مشخصی ندارد.

- دموکراسی خواه: یکی از ایدئولوژی‌های نوظهور در میان کردها، فارغ از مرزبندی‌های مذهبی، زبانی و... گرایش‌های اصلاح‌طلب و دموکراسی‌خواه است. این ایدئولوژی تشکل، شناسنامه و سازمان خاصی نیز ندارد و مرزها و حدودش نسبت به سایر گروه‌های مذهبی و غیرمذهبی چندان مشخص نیست و قضاوت در مورد آن دشوارتر است؛ ضمن اینکه در فضای فکری امروز کردستان در اقلیت است (عبادی،

۱۴۰۱ وبسایت ویستا). نیروهای منتسب به این جریان تلاش می‌کنند مطالبات قومی کرد را از طریق فعالیت مدنی پیگیری کنند. هرچند به نظر می‌رسد با عدم تحقق خواسته‌های آن‌ها بعد از دولت سید محمد خاتمی، عملاً این جریان در انزوا قرار گرفته است (توافق مصاحبه‌شوندگان).

گرایش متنوع ایدئولوژیک در میان کردها زمینه را برای کشمکش‌های سیاسی میان آن‌ها فراهم می‌کند. برای مثال، در تاریخ معاصر، میان ناسیونالیسم کردی و چپ‌کردی منازعات خشونت‌باری صورت گرفته است. اصولاً جنبش‌های چپ در کردستان تنها درصدد به چالش کشیدن دولت ملی و پاسداری از حقوق اقلیت‌های کرد نبودند و به صورت آرمان‌گرایانه‌تری، مبارزات آن‌ها معطوف به زیر سؤال بردن درون‌مایه دولت - ملت‌های موجود و روابط نابرابر نهفته در آن‌ها بود (خدیو، ۱۳۸۶: ۳). جریان‌های کمونیستی کردی بزرگ‌ترین تهدید علیه آرمان‌های خود را ناسیونالیسم قومی قلمداد می‌کنند. غیر از خصومت‌های قبیله‌ای و طایفه‌ای که ریشه در تاریخ طولانی ملت کرد دارد، عامل دیگری نیز در قرن بیستم مانع رشد ناسیونالیست در کردستان گردید؛ احزاب کمونیست و سازمان‌های چپ کرد در تبعیت از سیاست کلی و جهانی اتحاد شوروی از هیچ تلاشی برای تضعیف جریان ناسیونالیسم در جهان کوتاهی نمی‌کردند (قاضی مقدمه کتاب پالاس، ۱۳۷۷: ۱۵).

روی دیگر منازعات ایدئولوژیک در میان کردها به تقابل بین جریان‌های چپ با جریان‌های مذهبی مرتبط بود. مکتب قرآن از همان ابتدای ظهور خود در برابر چپ، موضع تهاجمی گرفت. این جریان مخالف ایدئولوژی مارکسیستی و چپ بود؛ درحالی که گروه‌های چپ‌گرا خواستار خودمختاری همه‌جانبه کامل و تمام‌عیار در کوتاه‌ترین زمان ممکن بودند، جریان مذهبی خواهان خودمختاری فرهنگ بود و دستیابی مرحله‌ای به آن را تجویز می‌کرد (ایرندگانی، ۱۳۸۷: ۲۱۳). البته برخی چهره‌های مذهبی در میان کردها مانند شیخ عزالدین حسینی، امام‌جمعه مهاباد با نیروهای چپ و ناسیونالیسم همکاری می‌کرد. درحالی که مفتی‌زاده هویت مذهبی را بر هویت قومی ترجیح می‌داد و خواستار خودمختاری در جامعه فرهنگی بود، شیخ عزالدین حسینی بیشتر گرایش‌های ناسیونالیستی و قومی داشت و هویت کردی را بر مسلمانی مقدم می‌دانست (مقصودی، ۱۳۸۰: ۳۰۵).

بعد از جنگ، فضای سیاسی و ایدئولوژی‌شده مناطق گردنشین فروکش کرد. به عبارتی، شاهد افول فراروایت در میان جنبش‌های کردی هستیم (مصاحبه با حق‌پناه،



۱۴۰۱/۰۶/۲۵). به تبع، اکنون منازعات ایدئولوژیک در میان گردها روبه زوال است و صحنه سیاسی کردستان در حال زایش صورت‌بندی دیگری است. باتوجه به مطالب یادشده، می‌توان الگوی شکاف‌های ایدئولوژیک را مانند نمودار زیر ترسیم کرد. توضیح مهم اینکه جریان‌های سیاسی پیش‌گفته منطبق بر جمعیت‌های اهل سنت گرد است؛ بنابراین، گروه‌های شیعی گرد در این دسته‌بندی‌ها قرار نمی‌گیرند. شکاف‌های موجود در میان آن‌ها منطبق با شکاف‌های اجتماعی در ایران است. در کنار این شکاف‌ها، تشیع و همگرا بودن یکی از شکاف‌های مهم درون‌قومی در میان گردها را تشکیل می‌دهد. همچنین، در شکاف نسلی و جنسیتی نیز دارای نقاط اشتراک با سایر جامعه‌گردی هستند.

چپ	راست
کمونیسم، سوسیالیسم	سکولار ناسیونالیسم ملی و قومی، دموکراسی‌خواه
مکتب قرآن (تاج‌دودی)	دینی حامی جمهوری اسلامی، اخوانی، سلفی‌گری

شکل شماره ۷: شکاف متقاطع ایدئولوژیک

۶-۲- شکاف نخبگی و پیامدهای سیاسی آن

نخبگان در هر جامعه نقش مهمی را در هدایت رفتار توده‌ها دارند. نقش نخبگان قومی و تأثیر آن‌ها در شکل دادن و استفاده از نمادهای قومی و بسیج سیاسی گروه‌های قومی، اغلب از سوی نظریه‌پردازان ناسیونالیسم مدنظر قرار گرفته است. پل براس و اریک هابسبام از جمله این نظریه‌پردازان هستند که جدی‌تر از سایرین، به اهمیت نقش نخبگان قومی در سیاسی کردن عناصر فرهنگی قومی پرداخته‌اند (اوزکریملی، ۱۳۸۳: ۱۴۹).

یکی از ویژگی‌های نخبگان گرد تنوع و تکثر آن‌هاست. رهبران تأثیرگذار در میان گردها هیچ‌گاه هویت یکپارچه و همگن نداشته‌اند. ما نخبگان مؤثر در میان گردها را در دو گروه نخبگان سنتی (آغاها، شیوخ) و نخبگان مدرن (رهبران حزبی و روشنفکران) و منازعات میان آن‌ها را در سه دسته، منازعه میان نخبگان سنتی، منازعه میان نخبگان سنتی و مدرن و منازعه میان رهبران مدرن طبقه‌بندی کرده‌ایم. در تقسیم‌بندی دیگری، می‌توان نخبگان گرد را در نخبگان اپوزیسیون و پوزیسیون دسته‌بندی کرد (مصاحبه با توکلی، ۱۴۰۱/۰۶/۲۰).

- شکاف میان رهبران سنتی: از دیدگاه برویین سن، رهبری و کشمکش به هم

وابسته‌اند. در گذشته، نقش اصلی در فعالیت‌های سیاسی میان کردها بر عهده رؤسای ایلات بزرگ، آغاها یا مالکان زمین‌دار، شیوخ رهبران مذهبی بود (ایرندگانی، ۱۳۸۷: ۱۵۴). رؤسای قبایل مختلف در جهت کسب قدرت و برتری ایلی خود در یک منازعه دائمی قرار داشتند که گاهی این منازعات جنبه سیاسی به خود می‌گرفت و به‌عنوان آفت جنبش‌های کُردی عمل می‌کرد. برای مثال، نقش دیگر رؤسای کُرد در شکست جنبش قاضی محمد از جمله مهم‌ترین این تأثیرات سیاسی است. این شورش فاقد حمایت و پشتیبانی همه آغاها بود و بیشتر یک شورش با انگیزه‌های شخصی بود (ایرندگانی، ۱۳۸۷: ۱۶۷). در مناطق کردستان جنوبی و شیعه‌نشین نیز هیچ گرایش و اگرایی‌ای وجود نداشت. برای همین، هیچ شورش قبیله‌ای که سویه سیاسی و اگرایی داشته باشد در این مناطق ثبت نشده است.

- منازعه رهبران سنتی و مدرن: دسته دوم به منازعه بین رهبران سنتی و مدرن مرتبط است. تحول در صورت‌بندی اجتماعی در میان کردها زمینه ظهور رهبران و نخبگان جدید و منازعه را در میان کردها فراهم کرد. برای مثال، می‌توان به مخالفت روشنفکران با شیوخ و آغاها اشاره کرد. در این زمینه، نخبگان گروه کومله پیشرو بودند. رهبران این حزب که عمدتاً از طبقه رهبران جدید بودند در ارگان حزبی خود یعنی «نیستمان» و «انجمن کُرد» به طبقه آغاها و شیوخ و ملاها به‌عنوان عامل واپس‌گرا می‌تاختند و از آن‌ها می‌خواستند که خود را اصلاح کنند: «همه صوفی‌اند با ریش و تسبیح و ستر گردن و شکم‌گنده ... چگونه می‌توان از این مردم شکم‌باره مستمند انتظار داشت به پیشبرد مقاصد ملت کُرد و خدمت در حکومتی کُرد مساعدت کنند» (ایرندگانی، ۱۳۸۷: ۱۶۶).

- رقابت میان نخبگان مدرن: دسته سوم شامل رقابت نخبگان مدرن با یکدیگر می‌شود. مهم‌ترین آن‌ها رقابت میان رهبران گروه در میان کردها بود که این رقابت درون گروه‌ها و میان خود گروه‌ها برای کسب هژمونی در میان گروه‌های مختلف خود را نشان می‌داد. رقابت میان رهبران همواره سبب انشعابات مختلف درون گروه‌ها بود. عبدالله مهتدی و اعضای کمیته مرکزی کومله آن دوره معتقد بودند که جنگ سراسری حزب دموکرات با کومله، جنگی بر سر هژمونی و تأمین رهبری خود در جنبش کردستان بود (مرادیگی، ۲۰۰۴: ۳۳۶). اختلاف میان رهبران جنبش‌های کُردی همواره مانعی برای همگرایی بر سر مطالبات قومی در میان کردها بوده است. در شرایط کنونی، توکلی مهم‌ترین شکاف نخبگی میان کُردی را به شکاف میان نخبگان اپوزیسیون و



پوزیسیون تقسیم‌بندی می‌کند؛ در حالی که نخبگان سیاسی پوزیسیون از سال ۱۳۷۶ بر کنش‌های سیاسی در چهارچوب قانون اساسی و بهره‌گیری از ظرفیت‌های آن تأکید دارند، رهبران حزبی اپوزیسیون گرد بر مبارزه خشونت‌بار برای تحقق خواسته‌های گردی همانند گذشته تأکید دارند (مصاحبه با توکلی، ۱۴۰۱/۶/۲۰). الگوی منازعات را می‌توان به شکل زیر ترسیم کرد:

پوزیسیون	پوزیسیون
شیوخ و آگاه‌ها و آگرا	شیوخ و آگاه‌های اربابان همگرا
نخبگان گردی (کومله، دموکرات، پژاک)	مدرن رهبران و روشنفکران اصلاح طلب گرد شیعی و سنی

شکل شماره ۸: شکاف نخبگی

۶-۳- شکاف نهادی (رقابت‌های حزبی و انشعاب درون حزبی)

یکی دیگر از شکاف‌های درونی تأثیرگذار در میان گُردها، شکاف نهادی است. تقریباً نهادمندی سیاسی در میان گُردها هم‌زمان با آغاز جنبش قومی در کردستان شکل گرفته است. اولین حزب سیاسی گرد یعنی «حزب کومله» (ژبانه وه ی کوردستان) یا حزب تجدید حیات کردستان در مه‌آباد به صورت محفلی شکل گرفت (رومانو، ۱۴۰۰: ۳۵). در دوران پیروزی انقلاب، بیش از ۳۰ گروه سیاسی اعم از گرد و غیرکرد در کردستان فعالیت می‌کردند و در بین این گروه‌ها، رقابتی سرسختانه برای جذب هوادار و مخاطب وجود داشت (ایرندگانی، ۱۳۸۷: ۱۸۱). در نهایت، هیچ‌یک از این گروه‌ها به تنهایی نتوانستند به طور کامل، نمایندگی مطالبات گردی را داشته باشند؛ چراکه ماهیت این احزاب و رهبران آن به گونه‌ای بود که این احزاب نتوانستند بر سر یک هدف واحد (خودمختاری، استقلال) به توافق برسند. تضادهای ایدئولوژیک، رقابت بر سر رهبری، دخالت‌های خارجی و حتی نفوذ حاکمیت را دلایل مهم وجود انشعاب در میان احزاب مطرح کرده‌اند (مصاحبه با توکلی، ۱۴۰۱/۰۶/۲۰).

برای مثال، یکی از چالش‌های مهم بین دموکرات و کومله، اختلاف بر سر تحلیل وضعیت جامعه گردی بود. کومله گُردها را براساس مبارزه طبقاتی تحلیل می‌کرد. این حزب با عنوان جنبش روشنفکران، تلفیقی از مائوئیسم، رادیکالیسم و آنارشیزم است (مقصودی، ۱۳۸۰: ۳۰۸). منصور حکمت استدلال می‌کرد که جنگ حزب دموکرات علیه

کومله جنگی علیه ممانعت از تبلیغ کمونیسم بود (مرادبیگی، ۲۰۰۴: ۳۳۹). آنان جامعه ایران را جامعه نیمه‌مستعمره و نیمه‌فئودالی ارزیابی می‌کردند که باید دهقان آن‌ها را در تشکل‌های دهقانی سازمان‌دهی کرده و با مبارزه طبقاتی به کسب قدرت سیاسی مبادرت کرد و پس از آن، با صنعتی کردن جامعه و استقرار طبقه کارگر، تضاد خلق‌ها را حل کرد (ایرندگانی، ۱۳۸۷: ۱۹۶). کومله جمهوری اسلامی را رژیم ارتجاعی و ضدخلق می‌دانست که باید سرنگون می‌شد و تضادی آشتی‌ناپذیر بین خود و جمهوری اسلامی قائل بود (ایرندگانی، ۱۳۸۷: ۱۹۷)؛ بنابراین، این گروه مذاکرات حزب دموکرات با جمهوری اسلامی را امری ارتجاعی قلمداد می‌کرد. این در حالی بود که حزب کومله مذاکره برای حصول به خواسته‌های جنبش‌گردی را مؤثر نمی‌دانست (خدایو، ۱۳۸۶: ۱۱۰). پیامد چنین اختلافات، کشمکش‌های خونینی بود که در میان این دو حزب در کردستان به‌ویژه در دهه ۱۳۶۰ به وقوع پیوست.

شکاف نهادی در میان‌گُردها به شکاف میان گروه‌های مختلف محدود نمی‌شد. در درون گروه‌ها نیز اختلافات سیاسی و انشعابات متعددی صورت گرفته است. در همین زمینه می‌توان به انشعابات متعدد در میان دو گروه عمده دموکرات و کومله اشاره کرد. در حزب دموکرات، تاکنون چندین انشعاب صورت گرفته است. نادری حزب دموکرات را حزبی با سه جناح معرفی می‌کند (نادری، ۱۳۹۴: ۶۲۱). در کنگره سیزدهم، حزب دموکرات به دو حزب اصلی یعنی حزب دموکرات ایران (حدکا) به رهبری مصطفی هجری و حزب دموکرات کردستان (حدک) به رهبری خالد عزیزی منشعب شد. هرچند در تاریخ ۳۰ مرداد ۱۴۰۱ بار دیگر تحت نام حزب دموکرات کردستان متحد شدند.

صحنه سیاسی کردستان بیشتر تحت‌تأثیر رقابت دو گروه کومله و دموکرات بوده است. در سال‌های اخیر، پژاک (شاخه ایرانی پ.ک.ک.) فعالیت‌هایی در میان‌گُردها داشته است. در حال حاضر، عمده گروه‌های گُردی یا بسیار کوچک هستند یا به‌نوعی دچار بی‌عملی سیاسی شده‌اند. این گروه‌ها با مشی اپوزیسیونی خود از بستر اجتماعی کردها منفک شده و بیشتر در تلاش برای بقای خود هستند؛ بنابراین، دیگر آن‌ها تأثیر زیادی بر حیات سیاسی گُردها ندارند.

نیروهای سیاسی مطرح‌شده، گروه‌های سیاسی موجود در میان‌گُردهای سنی عمدتاً ساکن شمال غرب (مکران) هستند؛ بنابراین، گُردهای شیعه در این دسته‌بندی‌های سیاسی قرار نمی‌گیرند. به‌عبارتی، آن‌ها در قالب گروه‌های سیاسی کلان کشور



دسته‌بندی می‌شوند؛ بر این اساس و باتوجه به گرایش‌های فکری‌شان در جریان‌های درون نظام (اصول‌گرا - اصلاح‌طلب) و برون نظام (جریان‌های ملی، اپوزیسیون مخالف نظام) می‌توان آن‌ها را دسته‌بندی کرد (توافق مصاحبه‌شوندگان).

احزاب و گروه‌های قانونی		احزاب و گروه‌های غیرقانونی	
شیعه	اصولگرا و اصلاح‌طلب	گروه‌ها و تشکل‌های مخالف جمهوری اسلامی	
سنی	گروه‌های اصلاح‌طلب	دموکرات، کومله، پژاک	

شکل شماره ۹: شکاف میان گروه‌ها و احزاب کُردی

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

دغدغه بیشتر پژوهش‌های قومی در ایران بر فاصله اقوام مختلف با حاکمیت متمرکز بوده است؛ بنابراین، الگوی زیست سیاسی - اجتماعی درون اقوام کمتر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. مفروض عمده این پژوهش‌ها بر همگون بودن ساخت اجتماعی درونی اقوام مختلف در ایران تأکید داشته است. از دیدگاه این نوشتار، اقوام مختلف در ایران جماعت‌های همگون و یکسان نیستند و درون خود دارای شکاف‌های اجتماعی - سیاسی متنوعی هستند. در همین راستا، تلاش شد که با رهیافت جامعه‌شناسی تاریخی و بهره‌گیری از روش کتابخانه‌ای و تکنیک مصاحبه، فرضیه نگارندگان مورد واکاوی قرار گیرد. حاصل این کندوکاو ارائه یک الگو از شکاف‌های اجتماعی - سیاسی درون کُردها در میان کُرد بود. به‌طور کلی، پویایی شکاف‌های درون کُردها بر دو تمایز بین سنت و مدرنیته و هم‌گرایی و واگرایی قرار گرفته است. در بستر همین پویایی دوگانه، شکاف‌های اجتماعی از قبیل «شکاف قبیله‌ای»، «شکاف مذهبی»، «شکاف گویشی»، «شکاف نسلی» و «شکاف جنسیتی» فعال هستند. «شکاف ایدئولوژیک»، «شکاف نهادی» و «شکاف نخبگان» جزء شکاف‌های سیاسی هستند که در میان کُردها مشاهده می‌شود. پیامد سیاسی این شکاف‌ها متکثر شدن هویت سیاسی کُردها است؛ هویت سیاسی متکثر که در ابعاد مختلف بر حیات سیاسی جامعه کُردی مستولی شده است. این هویت متکثر به‌گونه‌ای است که هیچ جریان سیاسی کُردی نمی‌تواند ادعای نمایندگی تمامی کُردها در ایران را داشته باشد. در جدول زیر سیر تحول این شکاف‌های در دوره تاریخ معاصر ایران نشان داده شده است.

جدول شماره ۲: سیر تحول شکاف‌های در میان‌کردها در تاریخ معاصر

شکاف‌های سیاسی		شکاف‌های اجتماعی سنتی و مدرن				نوع شکاف دوره تاریخی	
شکاف ایدئولوژیک	منازعات میان نخبگان سیاسی	شکاف میان گروه‌های سیاسی	شکاف جنسی و نسلی	شکاف گوشی	شکاف‌های مذهبی		منازعات قبیله‌ای
نبود ایدئولوژی سیاسی و سنتی	منازعه حداکثری میان رؤسای قبایل	نبود گروه‌های سیاسی	غیرفعال	غیرفعال	حداقلی بین تشیع و تسن	شکاف حداکثری	از مشروطه تا پایان پهلوی اول
ظهور شکاف‌های ایدئولوژیک	شکاف حداکثری میان نخبگان سنتی و مدرن	ظهور شکاف‌های گروهی	در حال ظهور	غیرفعال	ظهور تشیع و تسنن افول طریقت و اسلام سنتی	در حال افول	از پهلوی دوم تا پایان جنگ ایران و عراق
افول شکاف‌های ایدئولوژیک ظهور هویت خواهی	افول شکاف میان رهبران سنتی و مدرن و حداکثری شدن شکاف میان نخبگان مدرن	افول شکاف‌های گروهی بعد از انقلاب	تبدیل شدن به شکاف حداکثری	در حال ظهور	بازتولید در قالب افراط و گرای سکولاریسم	زوال شکاف‌های طایفه‌ای	بعد از جنگ تاکنون

منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۹۶): *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، چاپ چهاردهم، تهران: نشر نی.
- احمدی، حمید (۱۳۹۵): *قومیت و قوم‌گرایی در ایران از افسانه تا واقعیت*، چاپ دوازدهم، تهران: نشر نی.
- اعظم آزاده، منصوره؛ بقالی، هاوژین (۱۳۹۱): «تحلیل جامعه‌شناختی سلفی‌گری به‌منابه یکی از منابع هویت‌ساز در کردستان ایران»، *فصلنامه مطالعات اجتماعی ایران*، سال ششم، تابستان ۱۳۹۱ شماره ۲، صص ۲۹-۴.
- اوزکریملی، اوموت (۱۳۸۳): *نظریه‌های ناسیونالیسم*، ترجمه محمدعلی قاسمی، تهران: انتشارات مطالعات ملی.
- ایرندگانی، یونس (۱۳۸۷): «بررسی نقش جنبش چپ بر قومیت‌ها در بلوچستان و کردستان ایران (۱۳۶۵-۱۳۵۰)»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی.



- بدیعی، مرجان و دیگران (۱۳۹۲): «بنیادهای هویت سیاسی کردهای ایران»، *مجله پژوهش‌های جغرافیای انسانی*، دوره ۴۵، شماره ۳۰، صص ۹۵-۱۲۰.
- برزویی، مجتبی (۱۳۷۸): *اوضاع سیاسی کردستان از ۱۲۵۸ تا ۱۳۲۵ ه.ش*، تهران: ناشر فکر نو.
- بروین سن، مارتین ون (۱۳۹۳): *جامعه‌شناسی مردم کرد (آغا، شیخ، و دولت)*، ساختارهای اجتماعی و سیاسی کردستان، ترجمه ابراهیم یونسی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات پانید.
- بشیریه، حسین (۱۳۹۰): *جامعه‌شناسی سیاسی (نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی)*، تهران: نشر نی.
- پالاس، ادگار (۱۳۷۷): *جنبش کردها*، ترجمه اسماعیل فتاح قاضی، تهران: انتشارات نگاه.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۱): «جامعه ایران و شکاف میان نسل‌ها»، *مجله راهبرد*، شماره ۲۶، صص ۲۸۰-۲۶۴.
- ترابی فارسانی، سهیلا (۱۳۹۷): *زن ایرانی، در گذار از سنت به مدرن*، تهران: انتشارات نیلوفر.
- توسلی، غلامعباس؛ ادهمی، جمال (۱۳۹۱): «حافظه تاریخی، هویت قومی و جهانی شدن: پژوهش بی نسلی در شهر سنندج»، *مجله مسائل اجتماعی ایران*، سال سوم، شماره ۲، زمستان، صص ۳۷-۷.
- جمشیدی‌ها، غلامرضا؛ خالق پناه، کمال (۱۳۸۸): «دگرگونی نسلی و هویت اجتماعی در کردستان: مطالعه جوانان شهر سقز»، *پژوهش جوانان، فرهنگ و جامعه*، شماره سوم، پاییز و زمستان ۱۳۸۸: ۸۱-۵۳.
- خدیو، طاهر (۱۳۸۶): «بازخوانی جنبش چپ در کردستان (۱۹۹۰-۱۹۷۰)»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی دانشگاه شهید بهشتی.
- دلاوری، ابوالفضل (۱۳۹۲): *تاریخ تحولات اجتماعی ایران تا سال ۱۳۴۲*، تهران: انتشارات پژوهشگاه امام خمینی (ره).
- دلیرپور، پرویز؛ سمعی اصفهانی، علیرضا (۱۳۹۸): *جامعه‌شناسی شکاف‌های اجتماعی (بررسی‌های موردی)*، نگارش و برگردان اثر بیبیاوریس و نیکی آر.کدی و دیگران، تهران: انتشارات کویر.
- زارعی مهرورز، عباس (۱۳۹۴): «بررسی تأثیرات سیاسی و اجتماعی طریقت‌های کردستان در آغاز قرن بیستم، تحقیقات تاریخ اجتماعی»، *پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*، سال پنجم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۴، صص ۸۱-۶۵.
- رومانو، ده یفید (۱۳۹۹): *بژافی ناسیونالیسم کرد*، وه رگیر: هومه رفه یزی، سن نه، انتشارات مادیران.
- سراج‌زاده، سید حسین و دیگران (۱۳۹۳): «مطالعه کیفی مذهب و قوم‌گرایی در میان گردهای شیعه و سنی»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره پانزدهم، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۳، صص ۲۹-۳.
- سراج‌زاده، سید حسین؛ قادرزاده، امید؛ رحمانی، جمیل (۱۳۹۳): «مطالعه کیفی مذهب و قوم‌گرایی در میان گردهای شیعه و سنی»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره پانزدهم، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۳، صص ۲۹-۳.
- شعبانی، رضا (۱۳۸۵): *مبانی تاریخ اجتماعی ایران*، چاپ ششم، تهران: نشر قومس.
- عبادی، محسن (۱۴۰۱): *باورهای اعتقادی و اندیشه چپ در کردستان*، خبرگزاری ویستا، رؤیت‌شده به تاریخ ۱۴۰۱/۰۹/۲۰، <https://vista.ir/w/a/21/uz8k9>.
- فی، برایان (۱۳۸۱): *فلسفه امروزی علوم اجتماعی*، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران: نشر طرح نو.
- قادرزاده، امید؛ شفیعی‌نیا، عباس (۱۳۹۱): «تأثیر ساختار اجتماعی آموزش بر قوم‌گرایی دانشجویان»، *فصلنامه علوم اجتماعی*، دوره ۱۹، شماره ۵۹، صص ۲۱۴-۱۷۴.
- کاتم، ریچارد (۱۳۹۹): *ناسیونالیسم در ایران*، ترجمه احمد تدین، تهران: انتشارات کویر.
- کریمی مله، علی (۱۳۸۸): «درآمدی نظری بر کاربرد و نقد نظریه چهارچوب‌سازی در تحلیل پویای‌های

- قومی»، *فصلنامه مطالعات ملی*، ۴۰، سال دهم، شماره ۴، صص ۵۲-۳۳.
- مرادیگی حسین (۲۰۰۴)؛ *تاریخ زنده کردستان چپ و ناسیونالیسم*، نسخه آنلاین.
 - محمدی، آیت (۱۳۸۶)؛ *تاریخ سیاسی کرد (به انضمام پیشینه تاریخی کردهای قم)*، تهران: انتشارات پرسمان.
 - مردوخ کردستانی، شیخ محمد (۱۳۷۹)؛ *تاریخ مردوخ*، تهران: انتشارات کارنگ.
 - محمدزاده، حسین (۱۳۹۰)، *عوامل مؤثر بر پیوستگی و گسستگی قومی سیاسی*، رساله دکتری جامعه‌شناسی سیاسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی.
 - محمدی، جمال؛ پاشایی، لطیفه (۱۴۰۰)؛ «زنان کرد در حوزه عمومی: زمینه‌ها، مؤلفه‌ها و فعالیت‌های تشکلی‌های اجتماعی زنانه (مطالعه موردی: استان کردستان)»، *فصلنامه زن در توسعه و سیاست*، دوره ۱۹، شماره ۳، پاییز ۱۴۰۰، صص ۳۷۹-۴۰۳.
 - مقصودی، مجتبی (۱۳۸۰)؛ *تحولات قومی در ایران (علل و زمینه‌ها)*، تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
 - مک دوال (۱۳۸۰)؛ *تاریخ معاصر کرد*، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: انتشارات پانید.
 - مینورسکی، ولادیمیر (۱۳۷۹)؛ *کرد*، ترجمه حبیب‌الله تابانی، تهران: نشر گستره.
 - نادری، محمود (۱۳۹۴)؛ *حزب دموکرات کردستان ایران*، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
 - Asatrian, Garnik(2009); *Prolegomena to the Study of the Kurds*, Koninklijke Brill NV, Leiden, 2009.
 - Elling Rasmus Christian(2015); "Tribal hands and minority votes: ethnicity regionalism and elections in Iran", *Ethnic and Racial Studies*, 2015, Vol. 38, No. 14, 2534-2550, <http://dx.doi.org/10.1080/01419870.2015.1061135g>.
 - Shahrzad Mojab(2001); *Women and Nationalism in the Kurdish Republic of 1946*.
 - Krause, Kevin(2007); "new dimensions of political cleavage", *Oxford Handbook of Political Behaviour* -chap28 Page Proof page 538 12.1.2007 12:45pm Compositor Name: Ssivasankaran.
 - مصاحبه با دکتر جلال جلالی‌زاده، استاد هیات دانشگاه تهران، نماینده مجلس ششم ۱۴۰۱/۰۵/۲۶.
 - مصاحبه با دکتر عبدالعزیز مولودی، فعال سیاسی و پژوهشگر قومی ۱۴۰۱/۰۶/۱۸.
 - مصاحبه با دکتر خالد توکلی، فعال سیاسی و پژوهشگر مطالعات قومی ۱۴۰۱/۰۶/۲۰.
 - مصاحبه با دکتر جعفر حق‌پناه، استاد دانشگاه تهران ۱۴۰۱/۰۶/۲۵.
 - احسان هوشمند، پژوهشگر مسائل قومی ۱۴۰۱/۰۸/۳.

